| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۲/۲ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۳/۲۶ |

آسیب‌های اجتماعی
(پیشنهادی نظری از موضع اسلامی)

سید سعید زاهد زاهدانی

دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.

zahedani@shirazu.ac.ir

چکیده

ناهنجاری‌ها و کج‌رفتارهای اجتماعی را آسیب اجتماعی می‌دانند. هر فرهنگی برای خود متناسب با ارزش‌ها و هنجارهایش این آسیب‌ها را تعریف می‌کند. با توجه به مراودات فرهنگی گسترده بین جوامع مختلف در قرن بیستم، تا حد زیادی این کج رفتارها مشابه هم شناسائی می‌شوند اما بر اساس تحلیل‌های مختلف، مواجهۀ با آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد. در این مقاله ادعا شده که در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعیِ موجود مدیریت آسیب‌ها و نه حل آن‌ها مورد نظر است. برعکس این رویکرد، در نظریه‌پردازی اسلامی هدف حل آسیب‌های اجتماعی است. معتقدیم در نظریه‌پردازی اسلامی حاضر ضمن حل آسیب‌ها، مدیریت آن‌ها هم صورت می پذیرد. برای بررسی این ادعا و درک کم و کیف آن، اصل را بر ارادۀ فردی و اجتماعی می‌گذاریم. فرد و یا جمعی که انحراف پیدا می‌کند و در اصطلاحات علوم اجتماعی امروز هنجارهای فردی و یا اجتماعی را می‌شکند، این کار را مبتنی بر ارادۀ خویش انجام می‌دهد؛ بنابراین، راه‌حل در تنظیم نظام اراده‌های فردی و اجتماعی است. در فرد و در جامعه قائل به سه سطح ارزش‌ها و اخلاق، علم و معرفت و رفتار هستیم. در هر یک از این سطوح و بین آن‌ها انحراف در فرد، در جامعه و یا در بین فرد و جامعه می‌تواند راه یابد. اندیشمندان علوم اجتماعی غرب تلاش می‌کنند این سه سطح را در فرد، در جامعه و بین فرد و جامعه بر مبنای واحدی هماهنگ کنند که منجر به مدیریت ناهنجاری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

می‌شود. در اندیشهٔ اسلامی به علت وجود اصول توحید، نبوت و معاد، اصل بر هماهنگ شدن ناهماهنگی‌های فردی، اجتماعی و یا بین فرد و جامعه براساس ارادهٔ الهی است؛ به‌این‌ترتیب، آسیب مدیریت و حل می‌شود. در این مقاله تلاش کرده‌ایم که با اتکا به مفاهیم قرآنی موارد فوق را با استدلال منطقی به بحث بگذاریم و نظریه‌پردازی کنیم.
کلیدواژه‌ها: سکولاریسم، علوم اسلامی، روان‌نژندی، روان‌پریشی، ناهنجاری‌های اجتماعی.

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، بسیاری از اندیشمندان و محققان اجتماعی درمورد ناهنجاری‌ها و کج‌رفتارهای اجتماعی که به آنان آسیب‌های اجتماعی گفته می شود، سخن گفته‌اند؛ همایش‌ها و نشست‌ها و گردهمایی‌های گوناگونی در این زمینه برگزار شده است. متأسفانه، آسیب‌های اجتماعی در جامعهٔ ما سالیانی است که روبه‌ازدیاد گذاشته، به‌طوری‌که از حدّ تحمل مسئولان دلسوز گذشته و روحیه و توان برخی از مردم را، که در معرض این آسیب قرار گرفته‌اند و یا شاهد آن هستند، تضعیف کرده است. به‌خصوص، فساد در دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های اجرایی بیش از همه اثر نامطلوب به‌جا گذاشته است. البته روش‌های جدید برخوردهای قضائی مرهمی بر دردهاست، اما چارهٔ اصلی کار پرداختن ریشه‌ای به فقر و فساد و تبعیض در سطح جامعه است و باید ریشهٔ این ناهنجاری‌ها خشکانده شود. تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته یا بی‌اثر مانده و یا سرعتی که لازم است و انتظار می‌رود را ندارد.

تصور ما این است که عدم‌توفیق در فائق آمدن بر این مسائل به علت نارسایی در نظریه‌پردازی درمورد این آسیب‌هاست؛ تا نتوانیم این مسئله را درست نظریه‌پردازی کنیم و ابعاد آن را به درستی تحلیل کنیم، حاصلی قابل‌قبول و ماندگار از تلاش‌های خود به‌دست نخواهیم آورد. اغلب اندیشمندان اجتماعی ما، با استفاده از دانش رشد یافته در تمدن مدرن، درصدد رفع این آسیب‌ها هستند. به‌نظر می‌رسد که متفکران تمدن مدرن فقط به مدیریت این آسیب‌ها می‌پردازند و از حل آن عاجزند؛ از این‌رو، به نظریه‌پردازی نو و نگاه به مسئله از زاویه‌ای دیگر نیازمندیم؛ نظریه‌ای که بتواند ضمن توصیف درست مسئله، تحلیل کاملی از آن به‌دست دهد و راه‌حل مناسبی برای برنامه‌ریزی درجهت رفع آن پیش‌روی‌مان بگذارد؛ نظریه‌ای که بتواند ضمن بررسی آسیب‌های اجتماعی در تمدن مدرن، چراغی فرا راه ما برای ارزیابی این آسیب‌ها باشد. علاوه‌برآن، وقتی که

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

دین اســـلام و ارزش‌ها و اصول و قواعد آن را وارد می‌کنیم، بتواند پاسخ علمی قانع‌کننده‌ای برای ما تدارک ببیند؛ نظریه‌ای، که نه به‌صورت شـــعاری و صوری، بلکه به‌طرزی اساسی با مسئله روبه‌رو شود و راه‌حلی تجربی و قابل‌اجرا پیش روی ما قرار دهد.

در این مقاله، تلاش بر این است تا نظریه‌ای را که در همایش آسیب‌های اجتماعی، که در سال ۱۳۹۶ دانشگاه شاهد برگزار کرد، و تحت‌عنوان مقالهٔ حاضر ارائه گردید کامل‌تر کنیم؛ نظریه‌ای که نه تنها بتواند آســـیب‌های اجتماعی را مدیریت کند، بلکـــه به حل آن‌ها بپردازد. مقالهٔ حاضر با مبنا قرار دادن مقالهٔ فوق، که در سال ۱۳۹۷ در فصلنامهٔ مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شـــاهد به‌چاپ رسیده، و با استفاده از دو مقالهٔ دیگر تنظیم شده است. یکی از دو مقاله تحت‌عنوان «مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی (طرحی نو درجهت تولید علوم انســـانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)» در فصلنامهٔ تحقیقات بنیادین شمارهٔ پیاپی ۱۲، در پاییز ســـال ۱۳۹۷، به‌چاپ رسیده است. دیگری مقالهٔ «فرهنگ به مثابهٔ رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی» که با همکاری برادران گرامی، جناب آقای دکتر جاجرمی‌زاده و دکتر تقوی، نوشـــته شـــده و در سال ۱۳۹۲ در مجلهٔ رســـانه و فرهنگ، از طرف پژوهشـــگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌چاپ رســـیده است. باتوجه‌به این‌که استفاده از سه مقالهٔ فوق، به ترتیب ذکر نام، شاکلهٔ اصلی مقالهٔ حاضر را تشکیل داده است و درواقع مقالهٔ حاضر بازنگری و جمع‌بندی مقالات فوق، باتوجه‌به موضوع آســـیب‌های فردی و اجتماعی است، از ارائهٔ ارجاعات به آن‌ها خودداری کرده‌ایم (فقط به مواردی ارجاع داده شـــده که در مقالات فوق از این قلم در نوشـــته‌های دیگر و از دیگران اخذ شده است)؛ اما، خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که مطالب مربوط به این قلم، در آن سه مقاله، در تنظیمی جدید در این مقاله آمده اســـت؛ به‌عبارت‌دیگر، این مقاله ترکیبی از آن سه مقاله در ویرایشـــی تازه و البته در بســـیاری از موارد تکرار مطالب آن‌هاســـت. این تکرار به‌گونه‌ای انجام شـــده که هم‌افزایی این سه مقاله لحاظ شود. ازاین‌رو، خواندن مقالهٔ حاضر، برای کسانی که آن سه مقاله را جداگانه دیده باشند، مطلب و نگاهی جدید خواهد داشت. خوانندگان گرامی مقالهٔ حاضر را ویرایش جدید و ترکیب سه مقالهٔ فوق در موضوع آسیب‌های فردی و اجتماعی در نظر بگیرند.

۲. نظریه‌پردازی

هـــر عمل فـــرد و جامعه مبتنی بر ارادهٔ فردی و ارادهٔ جمعی شـــکل می‌گیـــرد. ارادهٔ فردی محصول سیاست‌گذاری فرد و ارادهٔ جمعی محصول سیاســـت‌گذاری اجتماعی است. ارادهٔ انسان معطوف به دریافت‌های او از جهان اطراف اســـت و ارادهٔ جمعی براساس دریافت‌های به توافق جمع رسیده

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

شـــکل می‌گیرد. دریافت‌ها در افراد براساس شناخت شکل می‌گیرند؛ ازهمین‌روست که باید ببینیم در فرد و در جمع این دریافت‌ها چگونه شـــکل می‌گیرند، چگونه ارزیابی می‌شوند و به اراده تبدیل می‌شوند.

ابتدا، به شـــکل‌گیری ارادهٔ فردی می‌پردازیم و سپس ارادهٔ جمعی را دنبال می‌کنیم؛ ضمن اینکه باید بدانیم ایـــن دو از یکدیگر جدا نبوده و به هم متقوم‌اند. ازاین‌جهت، در ادامهٔ بحث خط ســـیر دریافت‌هـــای فردی را درنظر می‌گیریم و بدون‌توجه به عوامـــل جمعی همان خط را پیش می‌بریم؛ بعد، به شـــکل‌گیری دریافت‌های جمعی می‌پردازیم؛ و در یک بازگشت، تأثیر عوامل اجتماعی بر فرد را ملاحظه می‌کنیم؛ در نهایت فرد و جامعه را متقوم به یکدیگر وصف می‌کنیم و تحلیل خود از آسیب‌های اجتماعی را در سطح فردی و در سطح اجتماعی بیان می‌داریم.

در روش این نظریه‌پردازی چون هدف رســـیدن به یک رویکرد اســـلامی در توصیف و تحلیل آسیب‌های اجتماعی اســـت، مبنا مراجعه به قرآن کریم و روایات است. کتاب قرآن کریم را، که از جانب خداوند تبارک و تعالی نازل شده است، مستند علم الهی درنظر می‌گیریم و به آن به‌مثابهٔ یک مرجع اسلامی استناد می‌کنیم؛ در این استنادها، نظر شاذی را از ترجمه و تأویل آیات ارائه نمی‌کنیم و بر چیزی یقین می‌کنیم که اکثر علمای قرآن‌شـــناس بر آن توافـــق نظر دارند. در مورد روایات هم به روایات متواتر اســـتناد می‌گردد. مطالب آمده در قرآن کریم و دیگر منابع مورد استفاده، به روش منطقی مورد بررسی قرار گرفته و شاکلهٔ اصلی این نظریه پردازی را شکل داده است.

۲-۱. آسیب‌شناسی فردی

اگر براســـاس دانش قرآنی انســـان را دارای سه ابزار شـــناخت: حس، عقل و قلب (شهید مطهری، ۱۳۶۱: صص ۹۸-۵۳) در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که در جریان جامعه‌پذیری انســـان ســـه مجموعهٔ شـــناخت در او تشکیل می‌شـــود؛ به‌عبارت‌دیگر، در لحظهٔ تولد همهٔ انسان‌های طبیعی با سه وســـیلهٔ شناخت به‌دنیا می‌آیند. دریافت‌های حســـی همان دریافت‌های از طریق حواس انسان است (شـــهید مطهری، ۱۳۶۱: ص۵۷). خوب و بدهای حســـی از قبل تعریف شده است و با ما به‌دنیا می‌آید؛ مثلاً مزهٔ تلخ نزد قوهٔ ذائقه بد و مزهٔ شـــیرین خوب اســـت؛ برخی از موج‌های صوتی گوش‌خراش و برخی ملایم با قوهٔ شـــنوایی است؛ و چنین اســـت درمورد دیگر قوای حسی. هرچه مطابق طبع حس باشـــد خوب و آنچه مخالف طبیعت و فطرت آن اســـت بد تلقی می‌شود (وجود فطرت در آدمی به آیهٔ ۳۰ در ســـورهٔ روم مستند است)؛ به‌عبارت‌دیگر این توافق بر خوب و بدهای حســـی در بین انسان‌ها، هرچند نسبی، به اجمال یکســـان است. همه دریافت کمابیش یکسانی از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

شـــیرینی یا تلخی دارند؛ درمورد نرمی و زبری یا ســـردی و گرمی نیز چنین است؛ همین‌طور است دربارۀ بوی بد و خوب یا منظرۀ زیبا و زشـــت یا صدای مطبوع و گوش‌خراش؛ اختلاف درمورد این دریافت‌های حسی به‌دلیل تجارب زندگی و تفاوت‌های فرهنگی است که دربارۀ آن گفتگو خواهیم کرد.

دربـــارۀ کاربرد عقـــل و ابزار اســـتدلال و برهان (شـــهید مطهـــری، ۱۳۶۱: ص۵۸) در عرف اندیشمندان جهان، معمولاً هرچه تنظیمات عقلی منطقی‌تر باشد درست‌تر تشخیص داده می‌شود. قدرت منطق به‌کارگرفته شـــده و شـــدت به‌کارگیری صحیح آن تعیین کنندۀ میزان درست‌تر تعریف شـــدن یک مطلب عقلی توســـط به‌کارگیرندۀ آن است. اولین وســـیله‌ای که به ما منطق را می‌آموزد زبان اســـت. همۀ زبان‌های دنیا دارای نظم منطقی‌اند. نحوۀ به‌کارگیری لغات و آهنگ آن، همچنین ســـاختار جمله و هماهنگی آوایی آن طبق قاعده‌ای صورت می‌گیرد که نظم و انضباط به‌خصوصی دارد. ایـــن نظم خاص اولین منطقی اســـت که هر کودك، بنابر طبیعت اجتماعی زیســـتن و نیاز به ســـخن گفتن، می‌آموزد. اســـتعداد این آموزش در فطرت او نهاده شده اســـت و با او به‌دنیا می‌آید. منطـــق زبان به او کمك می‌کند تا افکار خود را منظم کند. درســـت و غلط تلقی شـــدن هر مطلب عقلی و این وســـیلۀ شناخت هم طبیعی و فطری اســـت، زیرا زبان‌آموزی در انسان طبیعی و فطری اســـت (چامسکی، ۱۳۷۴). باتوجه‌به اینکه زبان وسیلۀ مشترکی بین افراد یك جامعه است، درست و غلط‌های عقلی نیز در بین افراد جامعه مشـــترك است. در بین جوامع مختلف نیز، باآنکه زبان‌ها متفاوت‌اند، اما چون همۀ زبان‌ها در داخل خود قاعده‌مندند، در مقایسه با یکدیگر، آن قواعد، افکار را ملتزم به قاعده‌مندی می‌کنند.

قلب که محل الهامات است (شهید مطهری، ۱۳۶۱: صص۷۵-۷۲) به تصدیق بد و خوب‌های حســـی و درســـت و غلط‌های عقلی مبادرت می‌ورزد و درعین‌حال، در مجموعۀ خود گرایش‌های مطلـــوب و نامطلوب را از نو دســـته‌بندی و تعریف می‌کند. خاصیت تصدیـــق یا باور به مطلوب یا نامطلوب نیز با ابزار قلب متولد می‌شـــود. گرایش‌های قلبی، مانند دوستی و دشمنی، از ابتدا برای قلب انســـان تعریف شده اســـت. با آنچه به سوی آن گرایش دارد دوســـت می‌شود و آن را مطلوب می‌داند و آنچه را که نمی‌پســـندد، درخواســـت دوری از آن را می‌کند و آن را نامطلوب می‌شمارد؛ بنابراین، مطلوب و نامطلوب‌های قلبی نیز طبیعی و فطری‌اند و بالاجمال با انســـان متولد می‌شوند. هرچند، همان‌طور که دربارۀ دریافت‌های حســـی گفته شد، درمورد دریافت‌های عقلی و قلبی نیز توافق اجمالی و البته نسبی وجود دارد و اختلاف‌ها به دریافت‌های اجتماعی بازمی‌گردد.

حـــواس اطلاعـــات را جمع‌آوری می‌کننـــد؛ عقل دســـته‌بندی و نتیجه‌گیـــری می‌کند؛ و دل،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

اگر اطلاعات و دسته‌بندی‌های صورت گرفته را مطلوب تشخیص دهد، باور می‌کند و در غیر این‌صورت رد می‌کند. چون دل وسیلهٔ پذیرش و عدم‌پذیرش است، عشق و نفرت در او جای می‌گیرد. اعتماد و اطمینان و بی‌اعتمادی و نامطمئن بودن نیز به‌وسیلهٔ قلب حاصل می‌شود. دل هرچه را باور کند انسان به آن اطمینان و اتکا می‌کند و هر چه را غلط بداند و باور نکند شخص روی آن حساب نکرده به آن تکیه نمی‌کند.

چون ابزار شناخت و خواص آن، مانند دیگر اعضاء بدن انسان، با انسان متولد می‌شوند، دارای مراحل رشدند و می‌توانند مشمول اشتباه و خطا شوند. ازاین‌رو، همهٔ انسان‌ها باید به رشد و تربیت حواس، عقل و قلب خویش اهتمام ورزند و آن‌ها را از خطا مصون دارند. برای رشد و تربیت ابزار شناخت، مانند دیگر اعضاء بدن، بهترین وسیله ممارست در به‌کارگیری درست آن‌هاست. حس باید بر بد و خوب‌های فطری اصرار ورزد و نباید با مخدوش کردن آن‌ها راه غلط برود. عقل نیز با توسعه و اصلاح منطق، در تمیز درست از غلط، تلاش کند. قلب هم با تأکید بر گرایش‌های فطری تلاش نماید از باورهای مطلوب فطری پیروی کند.

ابزار شناخت ابعاد مختلف موضوعات را شناسایی می‌کند؛ حس بُعد ملموس و قابل مشاهدهٔ موضوع را درمی‌یابد؛ عقل انتظام و ساخت آن موضوع را دریافت می‌کند؛ و قلب، براساس اطلاعات حسی و دریافت تنظیمات عقلی و یا مجموعه‌نگری خود، گرایش خویش را تنظیم می‌کند. این سه مجموعه را می‌توانیم مانند سه کرهٔ تودرتو درنظر بگیریم که دریافت‌های قلبی کرهٔ مرکزی، دریافت‌های عقلی کرهٔ روی آن و دریافت‌های حسی کرهٔ بیرونی را تشکیل می‌دهد. اگر این سه کره متحدالمرکز باشند رفتارهای انسان در تعادل است، اما اگر اتحاد مرکز این سه کره، به هر علت، به‌هم بخورد، عدم‌تعادل در رفتارهای فرد هویدا می‌شود. پایهٔ اصلی ارادهٔ انسان در باورهای او قرار دارد؛ براساس باورهای خود می‌اندیشد و براساس اندیشه‌اش الگوهای رفتاری خود را شکل می‌دهد و براساس این الگوها عمل می‌کند.

دریافت درست و غلطِ این مجموعه و ایجاد هماهنگی بین ابعاد آن نیازمند به‌کارگیری منطق است. منطقی که بتواند جایگاه دریافت‌های حسی با خواص فطری‌شان را دریابد، درست و غلط تنظیمات فکری را ارزیابی کند و گرایش‌های قلبی را نیز، باتوجه‌به امور فطری آن‌ها، بسنجد و ارزیابی کند؛ علاوه‌بر همهٔ این‌ها، هماهنگی مجموعهٔ دریافت شده را نیز بسنجد. ازاین‌روست که در وهلهٔ اول می‌توان گفت منطقِ سیستمی نزدیک‌ترین منطقی است که می‌تواند در این تنظیمات به انسان کمک کند. گفتیم که در زبان‌آموزی این منطق به‌صورت فطری عمل می‌کند و ادای جمله به‌صورت مجموعه‌ای از کلمات، که در ربط خاصی معنای به‌خصوصی پیدا می‌کنند، مؤید این مطلب است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

ملاک صحت، در منطق سیســتمی، هماهنگی اســت؛ یعنی هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به هدف خاصی دســت یابد لازم اســت نســبت بین اجزاء خود را معین و رعایــت کند و همهٔ امور فوق را هماهنگ نماید (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۴: ص۵۹). وقتی سیســتم هماهنگ شــد، قهراً اجزاء آن در جای درســت خود قــرار گرفته‌اند و به‌این‌ترتیب هدف محقق می‌شــود. یک عضو ناســاز می‌تواند هماهنگی سیســتم را برهم زند. براساس منطق سیستمی، با این ملاک صحت می‌توان به ارزیابی محسوسات (مجموعهٔ حس شده‌ها)، معقولات (مجموعهٔ دریافت‌های عقلی) و اشراقات (مجموعهٔ دریافت‌های قلبی) انسانی پرداخت. این منطق کمک می‌کند، غیر از ارزیابی هماهنگی داخلــی و درونی هریک از این مجموعه‌ها، به هماهنگی بین هر ســه مجموعــه نیز پرداخت و به صحیح به‌کارگرفتن دســتگاه شناخت، که خود شامل کاربرد هر سه وسیله می‌شود، نیز پی‌برد. البته لازم‌به‌ذکر اســت که باتوجه‌به دریافت‌های فطری الهی، هرنوع هماهنگی صحیح تلقی نمی‌شــود. هماهنگی براســاس فطــرت الهی ملاک صحت اســلامی تلقی می‌شــود؛ بنابرایــن، در تربیت انسان‌های ســالم، براساس ارزش‌های اسلامی، لازم اســت دریافت‌های آنان با منویات اسلامی هماهنگ شود. ازاین‌رو، می‌توانیم بگوییم آسیب‌های فردی نتیجهٔ ناهماهنگ بودن با منویات الهی است. درمورد جامعه نیز همین‌طور است. اگر جامعه‌ای ناهماهنگ با منویات اسلامی باشد دارای آســیب اجتماعی اســت. اگر مبنایی غیر از مبانی الهی برای هماهنگی انتخاب شود، به‌ظاهر و در کوتاه‌مدت ممکن اســت هماهنگی مشاهده شــود، اما در بلندمدت این هماهنگی شکننده و زایل شونده است که دراین‌مورد سخن خواهیم گفت.

براین‌اساس، برای مبارزه با آسیب‌های فردی و اجتماعی باید افراد و جامعه هماهنگ با منویات اســلامی تربیت شــوند و ســلوک کنند؛ به عبارت دیگر، باید اراده‌های فردی و اجتماعی به‌سمت منویات اســلامی موضع‌گیری نمایند. بنابراین، برای پرهیز از آسیب‌های فردی و اجتماعی بهترین راه، مطابق با منطق اســلامی، تربیت کردن ابزار شناخت و درنتیجه دریافت‌های فردی و اجتماعی اســت. درمورد فرد، اگر این تربیت از همان اوان کودکی در انســان جای گیرد تا حد زیادی او را از افتادن در دام خطا مصون می‌دارد. باید به ابزار شناخت یاد داد که مطابق با منطق اسلامی کار خود را انجام دهد.

طبق روایات نقل شده از جانب رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله، دوران تربیت کودک تا سن ۲۱ سالگی طی سه هفت ســال صورت می پذیرد (معین الاسلام، ۱۳۸۴). وقتی کودک به‌دنیا می‌آید با حواس خویش به شناســایی جهان اطراف خود می‌پردازد. این شناســایی از حس شروع می‌شود و به‌وســیلهٔ عقل دســته‌بندی کلی و اجمالی صورت می‌گیرد و با عقد قلب به باور تبدیل می‌شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

طبق گفتهٔ اغلب متخصصین علوم رفتاری و شـــناختی، محور شناسایی‌های این زمان کودک همان حس اســـت، اما دو وسیلهٔ دیگر نیز به‌کارگرفته می‌شوند. به‌ترتیب بعد از حس، عقل و قلب استفاده می‌شوند، می‌توان گفت در این ســـنین، حس درحدّ بالا کار خود را انجام می‌دهد، عقل بعد از آن و قلب پس از هردوی آن‌ها به کار می‌پردازد. به تعبیری دیگر، در این ســـال‌ها مدیریت عقل و قلب را حس دراختیار دارد؛ می‌توان چنین نیز گفت که در این سن‌وســـال قوهٔ دریافت‌های عقلی و قلبی هنوز به اندازهٔ دریافت‌های حسی رشد نکرده است. این وضع تا حدود سنّ هفت‌سالگی ادامه پیدا می‌کند. باتوجه‌به زبان‌آموزی در ســـنین زیر هفت ســـال، منطق اولیه برای دسته‌بندی دریافت‌های عقلی نیز در این سنین آغاز به کار می‌کند، اما قوام آن در هفت سالهٔ دوم به‌وقوع می‌پیوندد.

از سنّ هفت‌ســـالگی تا سنّ بلوغ، که درحوالی چهارده‌ســـالگی فرا می‌رسد، کودک یا نوجوان به دســـته‌بندی اطلاعات حســـی، عقلی و قلبی خویش می‌پردازد. در این سنین عقل کاربرد خود را افزایش می‌دهد و بااســـتفاده از منطق زبان و نگاه بـــه دیگران و از روی تقلید، اطلاعات جمع‌آوری شـــده را دســـته‌بندی می‌کند؛ در این دوره عقل مدیریت دریافت‌ها را به‌عهده می‌گیرد. در این سنین شـــخص، با استفاده از مدل جمع‌بندی و دسته‌بندی دیگران و با کمك مفاهیم و ساختارهای زبانی، دســـته‌بندی و جمع‌بندی‌های خود را تنظیم می‌کند. در این دورهٔ ســـنی الگوپذیری زبانی و رفتاری به‌حدّ بالای خود می‌رسد. وجود الگوهای مناسب برای رشد مطلوب نوجوانان در این سنین بسیار اهمیـــت دارد؛ این الگوها ممکن اســـت الگوهای زنده و یا در داســـتان‌ها و اســـطوره‌ها و هنرهای مختلف باشند.[1]

از ســـنّ بلوغ به بعد، تا حوالی بیست و یک‌سالگی، سنین تنظیم دریافت‌های سه‌گانهٔ ذکر شده با قوهٔ اختیار است. از سنّ بلوغ به‌بعد قوهٔ اختیار در انسان رشد می‌کند. آنچه در سنین بین هفت تا چهارده‌سالگی به‌صورت تقلیدی تنظیم شده بود، از چهارده تا بیست و یک‌سالگی، بازبینی می‌شود و توســـط اختیار انسان مجدداً تنظیم می‌شود. اگر آنچه تاکنون تنظیم شده منطقی و بااطمینان نظام یافته باشد، در این سنین، خطر چرخش‌های ناگهانی و یک‌صد و هشتاد درجه‌ای در نوجوان وجود ندارد، اما اگر دریافت‌های قبلی تحمیلی بوده و بر پایه‌های سست قرار داشته باشد، امکان چرخش بسیار است. در این ســـال‌ها بااستفاده از قوهٔ اختیار، نوجوان نظام‌های حسی، عقلی و قلبی خود را تنظیم می‌کند؛ به‌بیان‌دیگر، در این دوره قلب مدیریت دریافت‌ها را به‌عهده می‌گیرد.

هماهنگی میان این ســـه نظام بسیار مهم است و هرچه این دریافت‌ها هماهنگ‌تر کنار یکدیگر

۱. کتاب داستان راستان شهید مطهری نمونه‌های بسیاری از این الگوها را در خود دارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

قرار گیرند، شخصیت و هویت منسجم‌تری برای جوان تدارک دیده خواهد شد. دریافت‌های قلبی، در دورهٔ هفت ســالهٔ سوم، به بالاترین قدرت خویش می‌رسند و ازاین‌روست که عشق‌های جادویی بی‌ســرانجام در همین سنین به سراغ کسانی می‌آید که نمی‌توانند دریافت‌های خویش را با یکدیگر به‌خوبی هماهنگ کنند.

آنچه در دورهٔ هفت سالهٔ اول به‌صورت حسی جمع شده و با اتکا به همین سطح از شناخت به باور در آمده اســت، و آنچه در هفت سالهٔ دوم با عقل سنجیده شده و به‌صورت تقلیدی دسته‌بندی شده است، در هفت ســالهٔ سوم با قوهٔ اختیار هر فرد به باور درمی‌آید و قلباً از خود می‌شود. خوب و بد در هفت ســالهٔ اول بیشــتر حسی، درست و غلط در هفت ســالهٔ دوم بیشتر عقلی و تقلیدی و مطلوب و نامطلوب در هفت سالهٔ سوم قلبی و از خود یا به‌اختیار است. خوب و بد و درست و غلط حســی و عقلی محصول دو هفت ســال اول زندگی، در هفت سال سوم مداقه می‌شود و درصورت تصویب قلب، به مطلوب و نامطلوب تثبیت شده تبدیل می‌شود. درصورتی‌که چرخشی ایجاد شود و تغییری هم اتفاق بیفتد، هر چه قلباً پذیرفته شــود باقی می‌ماند؛ درواقع، هفت ســالهٔ سوم هفت سالهٔ بازنگری دریافت‌های گذشته است.

باتوجه‌به منطق سیستمی، می‌توان گفت که اگر نظام دریافت‌ها غیرمتعادل شود، متناسب با این عدم‌تعادل، ناهنجاری رفتاری و درونی برای شــخص حاصل می‌شود. ازاین‌رو، در سنین چهارده تا بیســت و یک‌سالگی باید نهایت دقت در رسیدن به هماهنگ‌ترین انتخاب دریافت و رفتار را داشته باشیم. والدین باید این هماهنگی را، به‌صورت منطقی، از سنین خردسالی به فرزندان خود بیاموزند و در مقابل آن‌ها، در رفتارهای‌شــان، کمترین تناقض را داشــته باشــند. آزاد گذاشتن امکان تجربه تاحدّممکن و آموزش منطق قبل از هفت‌ســالگی، فراهم آوردن و تبلیغ کردن الگوهای مناســب، درمقابل الگوهای نامناســب و بد، در ســنین هفت تا چهارده‌سالگی، و کمک به انتخاب و اختیار بهترین نظام دریافتی و رفتاری، در قالب مشــورت در سنین بعد از بلوغ، بهترین هدیه‌ای است که مربیان و پدران ومادران می‌توانند به فرزندان خود بدهند.

باتوجه‌بــه اینکه در این مقاله می‌خواهیم از موضع اســلامی به موضوع و مســئلهٔ آســیب‌ها و ناهنجاری‌ها بنگریم، هنجار ما معروف و ناهنجار ما منکر اســلامی است. قبلاً هم گفتیم، تعادل و هماهنگی درست و پایدار با تمسک به منویات اسلامی حاصل می‌شود و اگر بر گرد تمایل دیگری هماهنگی ظاهری ایجاد کنیم در بلندمدت عدم‌تعادلِ آن خود را نشــان خواهد داد. ازاین‌رو، اگر از زاویهٔ اســلامی و معروف و منکرهای دینی به موضوع نگاه کنیم، می‌توان گفت معروف و منکرهای حســی عمدتاً در هفت سال اول، معروف و منکرهای عقلی عمدتاً در هفت سال دوم، و معروف و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

منکرهای قلبی عمدتاً در هفت سال سوم جای خود را در نظام شخصیتی فرد پیدا می‌کنند. معروف و منکرهای حسی همان دریافت خوب و بدهای حسی مانند تلخ و شیرین یا سرد و گرم و از این قبیل است که با ما بر اساس فطرت به دنیا می‌آیند. معروف و منکرهای عقلی را با آموزش منطق در می‌یابیم که با زبان آموزی همراه است و به صورت فطری در انسان به ودیعه گذاشته شده است. مطلوب و نامطلوب‌های قلبی هم همان تولی و تبری است؛ دوست داشتن آن چه الهی است و دشمن داشتن آن چه غیر الهی است. این قبیل مطلوب و نامطلوب‌ها هم در نهاد ما و در فطرت انسانی به ودیعه گذاشته شده است. دستگاه‌های تربیتی باید با تشخیص درست معروف و منکر، در موقع مناسب، معروف و منکرهای اسلامی را به کودکان، نوجوانان و جوانان آموزش دهند. فطرت آدمی، اگر در جریان تربیت و جامعه‌پذیری مخدوش نشود، قادر به تمیز معروف و منکر الهی است. همان‌طور که چشم می‌تواند رنگ‌ها را تشخیص دهد فطرت نیز می‌تواند معروف و منکر را تمیز دهد. منطق صحیح این امر را تسهیل می‌کند، اما اشتباهات منطقی می‌تواند موجب انحراف در تشخیص شود.

برای دریافت بهتر لزوم تمسک به دین و تربیت دینی جهت پرهیز از آسیب‌های فردی، و همان‌طورکه بعداً خواهیم گفت اجتماعی، لازم است در تفاوت هماهنگی‌های سیستمی براساس منویات الهی و غیر آن تأمل کنیم. هر سیستمی دارای یک مبناست (زاهد زاهدانی، ۱۳۷۰: صص ۴۱-۴۰). سیستم دریافت‌های هر فرد نیز یک مبنا دارد که براساس آن بقیهٔ اجزاء شناخت تنظیم، رتبه‌بندی و هماهنگ می‌شوند. برخی ممکن است در طول زندگی خود به این نتیجه رسیده باشند که ثروت قابل اطمینان‌ترین وسیله در جهان است؛ این افراد دنیای خود را براساس پول و ثروت تنظیم می‌کنند. شاید عده‌ای به این نتیجه رسیده باشند که قدرت حلّال همهٔ مشکلات است؛ تنظیمات دریافت‌های این گروه از افراد براساس قدرت است. برخی هم خداوند تبارک و تعالی را بزرگترین عامل تعیین کننده می‌دانند، برای آنان خداوند در محور دستگاه شناخت قرار می‌گیرد. آنچه که در محور دستگاه شناخت شخص قرار می‌گیرد مطلوب‌ترین یا معروف‌ترین وجود از نظر اوست؛ بنابراین، انسان‌ها چیزی را می‌پرستند که به آن بیش از هر چیز اطمینان دارند و آن را در محور دریافت‌های خود قرار داده‌اند. سه محور یاد شده رایج‌ترین محورهای دریافت در جهان‌اند. مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدهای هر کس تابع همین محور و شیوهٔ تنظیم دریافت‌ها حول آن است. اگر مال محور باشد، ثروت مادی وسیلهٔ ارزیابی مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوب و بدهای شخص قرار می گیرد. اگر قدرت محور باشد، زور معرف مطلوب و نامطلوب، درست و غلط، و خوبی‌ها و بدی‌هاست، اما اگر خداوند تبارک و تعالی محور باشد،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

منویات الهی نزد او معروف و آنچه غیرالهی است منکر می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت تولی و تبری برای هر کس حول محور تنظیم نظام دریافت‌هایش شـــکل می‌گیرد. برای مسلمانان تولّی و تبرّای الهی وظیفهٔ شرعی است.

اشتباه در انتخاب محور اعتقادات می‌تواند محصول کج‌اندیشی فردی و یا جریان جامعه‌پذیری و تحمیل‌های اجتماعی و یا اشـــتباه منطقی باشـــد. براساس فطرت انســـانی، یکتاپرستی و اعتقاد بـــه خداوند تبارک و تعالی صحیح‌ترین محور قابل اتکا اســـت. این ادعا را، در طول تاریخ بشـــر، پیامبران الهی بارها و بارها به انسان‌ها تذکر داده‌اند. عده‌ای به این تذکرها توجه کرده و برخی دیگر، بی‌توجـــه، از هوا و هوس‌ها و حدس و گمان‌های خود پیروی نموده‌اند. اعتقاد به ثروت و قدرت دو انحراف رایج تاریخی‌اند. سیســـتم‌های ساخته شده بر مبنای ثروت و قدرت، سیستم‌هایی نامتعادل و ناپایدارند. امروزه به علت پیشرفت در نظام‌سازی اجتماعی در جوامع بشری، براساس این دو مبنا نظام‌های اجتماعی ســـاخته شده‌اند که در بلندمدت ناپایداری خود را نشان می‌دهند. به این موارد، به‌صورت تفصیلی، در بحث مبانی جامعه‌شناختی آسیب‌های اجتماعی خواهیم پرداخت.

تا ســـن بیست و یک‌سالگی، شـــخص برای نظام دریافت‌های خود فلسفه می‌سازد و به آن قوام می‌بخشد. از سن بیست و یک سال به بعد، انسان‌ها با نظام دریافت‌های‌شان، خود را توجیه کرده و زندگی‌شـــان را براساس آن می‌سازند. فعالیت‌های زندگی تا حدود سن چهل‌سالگی به همین منوال می‌گذرد. در حوالی چهل‌ســـالگی بازنگری مجددی بر مبانی شناخت، باتوجه‌به تجربیات کسب شـــده، صورت می‌گیرد. در این سنین است که شـــخص مدل دریافت‌های خود را نهایی کرده و به هویت خویش شکل نهایی می‌دهد. عمدتاً در سال‌های بعد، با آن هویت زندگی می‌کند و تا پایان عمر با آن به‌سر می‌برد.

همهٔ مراحلِ فوق برای یک زندگی عادی و طبیعی، به‌گونه‌ای که ذکر شد، طی می‌شود. اگر شرایط غیرطبیعی ایجاد شود، درآن‌صورت این مراحل به‌هم می‌خورد و ناهنجاری‌هایی در شخصیت فرد بروز می‌کند. جبران این ناهنجاری‌ها غیرممکن نیست، اما دشوار می‌نماید.

جمع‌بندی آنچه گفته شد این است که انسان‌ها در بدو تولد، با استفاده از سه وسیلهٔ شناخت، با جهان اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. در هفت سالهٔ اول زندگی با مدیریت حس، در هفت سالهٔ دوم با مدیریت عقل، و در هفت ســـالهٔ سوم با مدیریت قلب جهان اطراف را می‌شناسند. آنان، در هفت ســـالهٔ اول، در درون خود دریافت‌ها را به‌صورت پراکنده دارند، اما در هفت ســـالهٔ دوم با تقلید از دیگران و در هفت سالهٔ سوم، به‌وسیلهٔ منطقی که فراگرفته‌اند، این دریافت‌ها را تنظیم می‌کنند. فطرت انســـانی از ابتدا قدرت تمیز مطلوب و نامطلوب، درســـت و غلط، و خوب و بدها را در دریافت‌ها

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

و در تنظیم دارد. همین نیرو انســان را به‌ســوی دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها هدایت می‌کند، اما شــیوه‌های گوناگون تربیتی، فشارهای اجتماعی و انحرافات درونی، به علت ضعف منطقی و یا پیروی از هوا و هوس، می‌تواند انسان را از مسیر دریافت و تنظیم درست دریافت‌ها، بازدارد (بحث وجود فطرت در آیهٔ ۳۰ ســورهٔ روم آمده است)؛ به‌عبارت‌دیگر، اگر بین مجموعهٔ باورها، تفکرات و الگوهای تنظیم شدهٔ رفتاری انسجام و هماهنگی وجود داشته باشد رفتارها هماهنگ خواهند بود، اما اگر بین این ســه کره هم‌مرکزی رخ ندهد، تشــتت در رفتار هویدا می‌شود. این تشتت می‌تواند از حدّ رفتارهایی که در علم روان‌شناســی آن‌ها را مبتنی بر روان‌نژندی ارزیابی می‌کنند شروع شود و دامنــهٔ آن تا رفتارهای روان‌پریش گســترش یابد. باور مرکزی فرد نقطهٔ اصلی محوری اســت که همه‌چیز حول آن نظم می‌یابد. این باور اگر قابلیت نظم‌دهی داشــته باشــد می‌تواند به رفتارها نظم بخشد، اما اگر این توان را نداشته باشد، طبیعتاً نمی‌تواند گزاره‌های فکری و سپس الگوهای رفتاری را نظم دهد. پس، یکی از موارد مهمی که در بررسی آسیب‌ها باید به آن توجه کرد باورِ محوری فرد اســت. اگر این باور از استواری لازم برخوردار نباشد، نمی‌تواند به دیگر اقلام شناختی قوت بخشد و از همین‌جا عدم‌تعادل‌ها شروع می‌شود. به‌این‌ترتیب، با بررسی باورمحوری در فرد و میزان تعادل و یا عدم‌تعادل در بین مجموعه‌های دریافتی او می‌توان به آسیب‌های فردی پی‌برد.

یکی از عوامل ایجاد انحراف، که می‌تواند وســیلهٔ پیشــگیری از انحراف نیز باشــد، فشارهای اجتماعی در جریان جامعه‌پذیری اســت. در قســمت بعد به مبانی جامعه‌شــناختی آســیب‌های اجتماعی می‌پردازیم و چگونگی ایجاد انحراف و یا هدایت به‌وسیلهٔ جامعه را توضیح می‌دهیم.

۲-۲. آسیب‌شناسی اجتماعی

در جامعه‌شناســی رایج معاصر، که توسط نظریه‌پردازان تمدن مدرن ســاخته و پرداخته شده است، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی با توافق اکثریت به‌دســت می‌آید. همین ارزش‌ها و هنجارها اساس هنجار یا ناهنجار تلقی کردن رفتارهاست، یعنی آسیب‌های اجتماعی، در عرف جامعه‌شناسی امروز، عدول از نظام اکثریت اســت. در این مقاله، در تعریف فرهنــگ با روشِ درنظر گرفتنِ توافق اکثریت همراهی می‌کنیم و فرهنگ را «دریافت‌های به توافق جمع رسیده» تعریف می‌نماییم (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۴: ص ۸۳). درمورد آسیب‌ها می‌توانیم بگوییم مجموعهٔ ادراکات به توافق جمع رسیده از معروف و منکرها، معروف و منکرهای اجتماعی‌اند که ملاک تلقی رفتارهای بهنجار و ناهنجارند.

بنابــر تعریف فوق از فرهنگ، مجموعهٔ ادراکات حاصل از حس، عقل و دل، که در یك اجتماع و یا جامعه بر آن توافق شده باشد، فرهنگ آن اجتماع یا جامعه را به‌وجود می‌آورد. لازم به ذکر است

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

که این توافق مشروعیت اجتماعی ایجاد می‌کند و نه لزوماً مشروعیت شرعی. اگر توافق‌ها براساس معروف و منکرهای شرعی باشد، فرهنگِ جامعه اسلامی می‌شود.

قبلاً گفتیم که مجموعهٔ ادراکات ناشی از حس را محسوسات، مجموعهٔ ادراکات ناشی از عقل را معقولات، و مجموعهٔ ادراکات ناشـــی از قلب را اشراقات یا باورها می‌نامیم. اشراقات یا باورها، درواقع، نظام ارزش‌های هر فرد را تشکیل می‌دهند. در بُعد اجتماعی، مجموعهٔ اشراقات یا باورهای جمعی به نظام ارزش‌ها و اخلاق جمعی جامعه منتهی می‌شـــود، مجموعهٔ ادراکات عقلیِ جمعی علم و معرفت جامعه را تشـــکیل می‌دهد و مجموعهٔ دریافت‌های حســـی یا محسوســـات به توافق رسیدهٔ جمع مجموعهٔ رفتارهای ظاهری را تشکیل می‌دهد. ارزش‌ها و اخلاق جمعی زیربنا و بنیان رفتارهای اجتماعی اســـت. علم و معرفت در بخش تخصصی جامعه شـــکل می‌گیرد و رفتارها در قالب آداب و رسوم در جامعه جاری می‌شـــوند؛ ازاین‌رو، می‌توان لایهٔ زیرین را لایهٔ بنیادی، بخش بعـــد را لایهٔ تخصصی و لایهٔ رویین را فرهنگ عمومی نامیـــد. بنابراین، فرهنگ هر جامعه را از نظر ســـطح تحقق و عمق می‌توان به سه لایه تقســـیم کرد: فرهنگ بنیادی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی. فرهنگ بنیادی ریشـــه‌های اصلی فرهنگ و جهت کلیـــهٔ عناصر فرهنگی را معین می‌کند. فرهنگ تخصصی زمینهٔ اجرای اهداف فرهنگ بنیادی را تبیین و روشـــن می‌نماید و فرهنگ عمومی بخش عملیاتی و اجرایی نظام فرهنگی است. نتیجهٔ بنیان‌های فرهنگی معین شده در فرهنگ بنیادی و طراحی‌ها و تبیین‌های فرهنگ تخصصی در فرهنگ عمومی شـــکل عملیاتی به‌خود می‌گیرد. این سه سطح از فرهنگ را می‌توانیم به سه کرهٔ تودرتو تشبیه کنیم که فرهنگ بنیادی کرهٔ مرکزی و فرهنگ عمومی کرهٔ بیرونی را تشکیل می‌دهد (همان: ص ۸۴).

ازآنجاکه گفته شـــد برای رسیدن به شناخت کامل از یك موضوع لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن دریافت شـــود، برای شناخت هر فرهنگ و لایه‌های آن نیز لازم است ابعاد حسی، عقلی و قلبی آن شناسایی شود. بُعد قلبی هر فرهنگ را می‌توان گرایش خواند، بُعد عقلی را می‌توان بینش نامید و بُعد حســـی، که عمدتاً آشکار کننده است و آخرین محصول ادراکات هر لایه را دارد، دانش آن لایه است.

برای دســـت‌یابی به الگوی فرهنگی هر جامعه، باتوجه‌به اینکه برای هر فرهنگ ســـه بُعد درنظر گرفته شد، اگر ســـه بُعد فرهنگ را در سه لایهٔ فرهنگ‌های بنیادی، تخصصی و عمومی ضرب کنیم ماتریس زیر برای کل مجموعهٔ فرهنگ به‌دســـت می‌آید، در این ماتریس به دنبال کشف سه بُعدِ سه فرهنگِ بنیادی، تخصصی و عمومی، درارتباط‌با یکدیگر، هســـتیم به‌طوری‌که سه لایه بودن این سه نوع فرهنگ نیز فراموش نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

جدول ۱. جدول یا ماتریس الگوی فرهنگ

ابعادِ لایه های فرهنگ	گرایش	بینش	دانش
بنیادی	گرایش بنیادی	بینش بنیادی	دانش بنیادی
تخصصی	گرایش تخصصی	بینش تخصصی	دانش تخصصی
عمومی	گرایش عمومی	بینش عمومی	دانش عمومی

در مطالعهٔ کامل هر فرهنگ و یا پدیدهٔ فرهنگی باید ماتریس فوق را از ابعادِ لایه‌های آن مطالعه کرد.

گرایش بنیادی هر جامعه، اگر به تبـع گرایش‌های قلبی افراد آن به مواردی مانند ثروت، قدرت و یـا حضرت حق سـبحانه و تعالی تعلق گیرد، بقیهٔ نظامات فرهنگی هم در راسـتای آن گرایش و هماهنگ با آن تنظیم می‌شـود. گرایش بنیادی به هریك از این سـه مبنـا، در بخش بینش بنیادی، توجیه نظری لازم را به‌وجود می‌آورد و در قسمت دانش بنیادی آن را به عنصری هماهنگ‌کننده برای دیگر بخش‌های فرهنگ تبدیل می‌کند. افکار براین‌اساس نظم و جهت می‌یابد (گرایش تخصصی) و فرمول‌های اصلی تولید دانش را در بخـش بینش تخصصی برای تولید این دانش‌های تخصصی به‌وجود می‌آورد. گرایش عمومی، که از آن مبنا خط می‌گیرد، شکل اجتماعی و اجرایی خود را نشان می‌دهد و فرمول‌های اجرایی آن بینش عمومی را تنظیم می‌کنند و به شکل دانش عمومی تعلیم داده می‌شود.

ایـن فعالیت‌هـای فرهنگی فضایی ایجاد می‌کنند که نسـل بعدی در همان فضا رشـد و نمو می‌یابـد و در جریان جامعه‌پذیری در معرض تعلیمات آن قرار می‌گیـرد. اگر بر آن فرهنگ ثروت و قدرت‌گرایی، و یا به‌عبارت‌دیگر، ثروت و قدرت‌پرسـتی حاکم باشد تعلیمات داده شده انسان‌ها را بـه جدایی از فطرت فرامی‌خواند و اگر بر مبنای الهی باشـد تعلیمات فطـری را دنبال می‌کند. ازاین‌جاسـت که ارادهٔ فرد و جامعه در مقابل هم قرار می‌گیرند. هم‌نوایی ارادهٔ فرد با جامعه بهنجار تلقی می‌گردد و ناهماهنگی آن، درصورتی‌که نمود اجتماعی پیدا کند، ناهنجار شـناخته می‌شود. البته ناهماهنگی فردی و اجتماعی ممکن است تظاهر اجتماعی نداشته باشد، اما فشار روانی بر فرد به علت غلبهٔ ارادهٔ جامعه بر ارادهٔ فرد وجود دارد. دراین‌میان برخی دچار مشکل شده روان‌نژندی یا روان‌پریشی به سراغشـان می‌آید؛ در برخی دیگر مبارزهٔ اجتماعی شکل می‌گیرد و فرد یا رفتارهای ضداجتماعی از خود بروز می‌دهد، مانند دزدی و اعتیاد و غیره، و یا به دنبال تغییر جامعه با ابزارهای موجود می‌رود که دراین‌صورت، در اغلب جوامع، قهرمان تلقی می‌شود.

فرهنگ‌های موجود در عالم را، باتوجه‌به «بینش بنیادی»، می‌توان به سـه دسـته تقسـیم کرد:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

فرهنگ‌هایی که در ادراکاتشان واقعیت را فقط واقعیت مشهود می‌دانند و از واقعیت غیب غفلت می‌ورزند؛ اجتماعاتی که علاوه‌بر واقعیت مشهود به واقعیت غیب نیز باور دارند؛ و آن‌ها که به واقعیت غیب و مشهود اعتقاد دارند و رابط بین واقعیت غیب و مشهود را هم به‌منزلهٔ یک واقعیت غیرقابل‌انکار می‌پذیرند. در دستهٔ اول تنها وسیلهٔ شناخت، در خدمت دریافت، واقعیت قابل‌مشاهده است و در دستهٔ دوم برای دریافت هم از واقعیت قابل‌مشاهده وهم از واقعیت غیب استفاده می‌شود، اما در دریافت واقعیت غیب فقط به عقل و دریافت خود از وحی اتکا می‌کنند. دستهٔ سوم اجتماعاتی هستند که غیر از توجه به واقعیت مشهود، واقعیت غیب را هم می‌پذیرند و معتقدند برای ارتباط با واقعیت غیب، به علت اینکه ابزار شناخت انسان اعم از حس و عقل و قلب نارسا هستند، لازم است از جانب خداوند پیامبرانی فرستاده شوند تا انسان‌هایِ مجهز به ابزارِ شناختِ واقعیتِ مشهود را با واقعیت غیب آشنا سازند. آن‌ها در دریافتشان از وحی، ابزار شناخت خود را، به علت خطاپذیر بودن، کافی نمی‌دانند و از پیامبران و معصومین برای دریافت درست وحی کمک می‌گیرند. کسانی‌که قائل به دو نوع واقعیت مشهود و غیب هستند خداپرست‌اند، اما او را خالقی می‌دانند که امور را خلق کرده و انسان را جانشین خود در زمین قرار داده و همه‌چیز را هم به او سپرده است. آنان، با تلاش در راه رشد علوم عقلانی و تجربی و حتی در برخی دانش‌های اشراقی، سعی می‌کنند اسرار عالم را کشف کنند و راه زندگی خود را براساس آن بیابند. گروه سوم کسانی هستند که از ادیان تبعیّت می‌کنند.

دین‌ها در تاریخ زندگی بشر از مراحل گوناگونی گذشته‌اند. به روایتی، ادیان از خداپرستی شروع کرده‌اند، به بت‌پرستی رسیده‌اند و سپس، بنابر وجود پیامبران مرسل، مجدداً به خداپرستی سوق یافته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، با فراموش کردن تعلیمات و دانش پیامبران، خود را مستغنی از مراجعه به آنان دیده‌اند و به‌تدریج چیز دیگری، غیر از خداوند تبارک و تعالی، را در مرکز باورهای خود قرار داده‌اند، بت‌پرست شده‌اند. بت‌پرستی خود انواع گوناگون دارد، بسته به اینکه چه چیزی در مرکز باورها قرار گیرد. عقلای عالم تکامل ادیان را در ادیان ابراهیمی جستجو می‌کنند. پیروان ادیان ابراهیمی خداپرست‌اند و وجود او را که غیب است باور دارند؛ آخرت را نیز، که قابل‌مشاهده نیست، می‌پذیرند و علاوه‌برآن به پیام‌آوران الهی، که رابط بین واقعیات مشهود من‌جمله انسان و واقعیت غیب هستند، معتقدند. در این سلسله، مسلمانان آخرین پیامبر را پیامبر اسلام می‌دانند. از نظر آنان تعلیمات رسول اکرم (ص) کامل‌ترین نوع دستورات الهی است. دستهٔ اول که فقط به واقعیت مشهود باور دارند دنیاگرا هستند و اصطلاحاً به آنان سکولار می‌گویند. از نظر آنان ورای جهان مادی چیز مؤثری وجود ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد تأثیرات خود را از طریق

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

ماده اعمال می‌کند و لاغیر. دستهٔ دوم که فقط خداوند را واقعیت غیب می‌دانند و توجهی به رابط بین واقعیت غیب و مشهود ندارند، او را درحدّ خدای ساعت‌ساز می‌بینند، که جهان را خلق کرده و نظم و قانونی بر آن ساری و جاری کرده که با دریافت آن نظم و قانون بشر می‌تواند هر نوع دخل و تصرفی در آن بکند. تنها دستهٔ سوم است که برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت معتقد است که باید از دستورات پیامبران تبعیت کند. این گروه فرهنگی می‌سازند که در آن علم و عمل پرتوی از علم و عمل معصومین، علیهم‌السّلام، خواهد بود.

در فرهنگ معتقد به واقعیت غیب، بدون‌توجه به واقعیت رابط، خداوند پرستیده می‌شود، اما درحدّ خالقیت؛ بنابراین، دریافت‌های تخصصی در این جوامع، مانند جوامع سکولار، برمبنای اعتماد به ابزار شناخت انسان و به‌خصوص عقل ساخته و پرداخته می‌شود و چندان تفاوتی با فرهنگ سکولار ندارد.

در جوامعی که غیر از خداشناسی تمسک به فرستادگان او هم موضوعیت دارد، خداپرستی به معنای درست آن شکل می‌گیرد. هرچند آنان به واقعیت رابط معترف‌اند، اما اعتبار واقعیت رابط به میزان و تا زمانی است که وحی الهی را بیان می‌کند و نشر می‌دهد؛ بنابراین، او را در مقام فرستادهٔ الهی و بیان کنندهٔ منویات الهی ارج می‌نهند و برای او اهمیت قائل‌اند. در این نوع فرهنگ دریافت‌های تخصصی برای تبیین امر الهی و دانش الهی شکل می‌گیرد. ازاین‌جهت، در این فرهنگ همهٔ دانشمندان علمای الهی‌اند و وظیفهٔ خود را تبیین دانش الهی می‌دانند؛ این دانش‌ها با مراجعهٔ به واقعیتِ رابط شکل می‌گیرند. به بیان دیگر، آنان شارحین وحی الهی و بیان معصومین، علیهم‌السّلام، هستند، البته با استفادهٔ کامل از ابزار شناخت و تعمیم کلیات بر جزئیات. ارزش‌ها و هنجارهای عمومی اجتماعی هم مبتنی بر دریافت از گفتهٔ پیامبران الهی است. در این نظام قدرت و ثروت هم برای صرف در راه خدا مطلوب است.

در ادامه جدول فرهنگ در دو نظام اسلامی و سکولار آمده است.

جدول ۲. جدول فرهنگ در نظام های اسلامی و سکولار

ابعادِ لایه‌های فرهنگ		گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	خالقیت ربوبیت تکوینی ربوبیت تشریعی	هستی‌شناسی برپایهٔ واقعیت غیب و مشهود و رابط بین غیب و مشهود	عبودیت تقرب‌جویی جلب رضایت الهی
	سکولار	انسان‌گرایی	هستی‌شناسی برپایهٔ واقعیت مشهود	لذت‌جویی سودجویی عمل‌گرایی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

تخصصی	اسلامی	معرفت‌شناسی برپایهٔ اصالت وحی عقل و تجربه	علوم پایهٔ اسلامی	فنّاوری‌های موردنیاز نظام اسلامی
	سکولار	معرفت‌شناسی برپایهٔ اصالت تجربه	علوم پایهٔ سکولار	فنّاوری‌های موردنیاز نظام سکولار
عمومی	اسلامی	گرایش به احکام (ارزشی، توصیفی و تکلیفی) الهی	معروف و منکرهای دینی	دانش سبک زندگی اسلامی (تمدن نوین اسلامی)
	سکولار	گرایش به قوانین و مقررات بشری	هنجارهای اجتماعی بشری	دانش سبک زندگی مدرن (تمدن مدرن)

جامعه را می‌توان به سه زیرنظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد. «تمایلات جمعی» براساس باورهای به توافق جمع رسیده، یعنی نظام فرهنگی، شکل می‌گیرد و الگوهای طراحی شدهٔ آن در نظام سیاسی جامعه خودنمایی می‌کند؛ در نظام سیاسی این تمایلات متبلور گشته، سازماندهی می‌شود و امکانات لازم را برای اجرا تخصیص می‌دهد؛ تخصیص این امکانات، باز به‌وسیلهٔ الگوهای طراحی شده در فرهنگ جامعه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در نظام فرهنگی طراحی می‌شوند و تمایلات اجتماعی نظام سیاسی را شکل می‌دهد و این نظام با به‌کارگیری نظام فرهنگی نظام اقتصادی را، با تخصیص امکانات، عملیاتی می‌کند. تعامل بین این سه نظام به‌صورت تکاملی سیر می‌کند. در ادامه فرهنگ‌های نظام‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار در جداولی ارائه می‌شود.

جدول ۳. جدول فرهنگ سیاسی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعادِ لایه‌های فرهنگ		گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	ولایت اللّه (لا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّه)	عمومیت ولایت الهی از طریق نبی اکرم (ص) و ائمهٔ معصومین	انتظار فرج (تحقق نظام الهی در جهان)
	سکولار	حاکمیت انسان	عمومیت حاکمیت اکثریت	نظم نوین جهانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

تخصصی	اسلامی	اعمال ولایت نبی اکرم (ص) و ائمهٔ معصومین از طریق احکام ارزشی، توصیفی و تکلیفی سیاسی	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی دینی با ملاک صحت احکام	علوم عملی موردنیاز نظام سیاسی اسلام با تکیه بر علوم نظری اسلامی
	سکولار	اصالت عقل ابزاری در سیاست	علوم نظری موردنیاز نظام سیاسی سکولار	علوم عملی موردنیاز نظام سیاسی سکولار
عمومی	اسلامی	مشروعیت ولایت فقیه	پذیرش معروف و منکرهای نظام سیاسی	طراحی حکومت مردمی اسلامی (مردم‌سالاری اسلامی)
	سکولار	مشروعیت لیبرال دموکراسی	پذیرش هنجارهای سیاسی نظام بشری	طراحی نظام لیبرال دموکراسی

جدول ۴. جدول فرهنگ فرهنگی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعادِ لایه‌های فرهنگ		گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	علم مطلق از آن خداست	حضور از طریق انبیاء و اولیاء	دنیا-آخرت‌گرایی
	سکولار	اصالت علم بشر	حضور عقلی و تجربی	دنیاگرایی
تخصصی	اسلامی	اعتقاد به منابع دینی، (کتاب و سنت)	تولید علوم موردنیاز جامعهٔ اسلامی	فنّاوری‌های موردنیاز جامعهٔ اسلامی
	سکولار	اتکا به وقوع و عقل ابزاری	تولید علوم موردنیاز جامعهٔ سکولار	فنّاوری‌های موردنیاز جامعهٔ مدرنیته
عمومی	اسلامی	گرایش به معارف دینی	پذیرش هنجارهای نظام فرهنگ اسلامی	نظام فرهنگی اسلامی
	سکولار	گرایش به مکاتب مادی	پذیرش هنجارهای نظام فرهنگ بشری	نظام فرهنگی مدرنیته

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

جدول ۵. جدول فرهنگ اقتصادی در دو نظام اسلامی و سکولار

ابعادِ لایه‌های فرهنگ		گرایش	بینش	دانش
بنیادی	اسلامی	ایمان به رزق حلال و حرام	قسط و عدل	کسب روزی حلال
	سکولار	حرص	همه‌چیز قابل تبدیل به ثروت است	سودجویی
تخصصی	اسلامی	روابط اقتصادی اسلامی (احکام اقتصادی)	علوم اقتصادی اسلامی	فنّاوری‌های موردنیاز نظام اقتصادی اسلامی
	سکولار	اصالت سرمایه و یا کار	علوم اقتصادی مادی	فنّاوری‌های موردنیاز نظام اقتصادی مدرنیته
عمومی	اسلامی	باور به رعایت دستورات شرع در زمینهٔ تولید، توزیع و مصرف	معروف و منکرهای نظام اقتصادی اسلامی	الگوی اقتصاد اسلامی
	سکولار	اعتقاد به تسلط بر منابع اقتصادی به‌هرطریق	هنجارهای نظام اقتصادی بشری	الگوی اقتصاد مادی (سرمایه‌داری و سوسیالیستی)

جامعهٔ امروز ما از عناصری از فرهنگ اسلامی و سکولار تشکیل شده و بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی از عدم‌تعادل‌های درون‌فرهنگی ناشی می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، طبق جدول‌های فوق برخی از اقلام مربوط به نظام اسلامی در جامعه وجود دارند و برخی مربوط به نظام سکولار. عدم‌هماهنگی عوامل موجود باعث التهاب و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی فعلی ماست. برای مثال، در نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عمدتاً فرهنگ بنیادی ما اسلامی است و در لایهٔ فرهنگ تخصصی بیشتر سکولار است. ازاین‌جهت، فرهنگ عمومی در نوعی سرگردانی به‌سر می‌برد؛ تکلیف مردم روشن نیست که باید براساس اعتقادات خود عمل کنند و یا براساس علم رایج در جامعه. ضرورت تحول در علوم، به‌خصوص علوم انسانی، از همین جا ناشی می‌شود.

درمورد میزان عدم‌تعادل در نظام فرهنگی می‌توان به مدد تحقیقات میدانی و براساس عوامل متناظر اسلامی و سکولار در جدول‌های فوق آسیب‌های فرهنگی را به‌دست آورد.

باتوجه‌به سه زیر نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانیم سطح پیچیده‌تری از تعادل اجتماعی را تصور کنیم. تعادل و یا عدم‌تعادل اجتماعی به محور باورها بازمی‌گردد، یعنی ارزش‌ها

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

و اخلاق اجتماعی، که در وهلهٔ اول در نظام فرهنگ بنیادی و سپس در سطح فرهنگ تخصصی و بعد در سطح فرهنگ عمومی، تعادل ایجاد می‌کند. هم‌زمان تعادل در سطح وسیع‌تر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به متحدالمرکز بودن کره‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، آسیب‌های اجتماعی (به معنی کلان نظام اجتماعی) وقتی بروز می‌کنند که هماهنگی بین این سه کرهٔ اقتصاد، فرهنگ و سیاست جامعه ازبین رفته باشد. یکی از علل عمدهٔ آسیب‌ها مرتبط با محور ارزش‌ها و اخلاق جامعه است. این محور اگر قابلیت ایجاد نظم فرهنگی را داشته باشد، با همیاری نظام سیاسی و اقتصادی، انتظام اجتماعی حاصل می‌کند؛ در غیراین‌صورت، عدم‌تعادل بین این سه نظام ناهنجاری‌های اجتماعی ایجاد می‌کند. قابلیت محور در ایجاد انسجام در ارزش‌ها و اخلاق جامعه، ایجاد انسجام در علم و معرفت جامعه، و ایجاد انسجام در الگوهای رفتاری جامعه در نظام فرهنگی لازمهٔ تعادل فرهنگی است. علاوه‌برآن، این محور باید بتواند نظام سیاسی و نظام اقتصادی را هم با نظم خود هماهنگ کند. اگر بخواهیم کمی جزئی‌تر و با تفصیل بیشتر بیان کنیم، لازم است در دستگاه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یک محور حاکم شود و این محور قدرت انسجام‌دهی در هر سیستم و بین هر سه سیستم با هم را داشته باشد و در عمل هم توسط ارادهٔ جمعی اعضاء جامعه (متبلور در نظام سیاسی و دولت به معنای اعم آن) سازماندهی شده باشد. این محور درواقع محور تمایلات مبتنی بر ارزش‌ها و اخلاق افراد جامعه برپایهٔ باورهای به توافق جمع رسیده و اختیار شده توسط جمع است. این محور که در نظام فرهنگی به توافق می‌رسد، در نظام سیاسی به‌منزلهٔ تمایلات جمعی اختیار می‌شود و باتوجه‌به الگوهای رفتار جمعیِ به توافق رسیده در نظام فرهنگی، در اقتصاد جامعه کاربردی می‌شود و به‌هر مقدار و کیفیت که قدرت سازماندهی داشته باشد می‌تواند نظم ایجاد کند. به‌این‌ترتیب، می‌توان گفت متمایل شدن و اختیارِ نوعِ محورِ باورهای جمعی، یعنی ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، و توان الگوسازی براساس آن، و میزان همتی که جمع (دستگاه حکومتی) برای اجرای الگوهای طراحی شده به‌کار می‌برد، تعیین کنندهٔ کمیت و کیفیت هماهنگی و انسجام اجتماعی است. به هر مقدار که در این سه مرحله ضعف و فتور ایجاد شود، به همان مقدار در انسجام اجتماعی خلل وارد می‌شود و آسیب‌های اجتماعی چهرهٔ خود را نشان می‌دهند.

در تاریخ معاصر بشر و در اوایل قرن بیست و یکم میلادی در سطح کلانِ جهان، سه نوع نظام اجتماعی: سرمایه‌داری، سوسیالیستی و اسلامی مطرح و مدعی است. خوب و بد، درست و غلط، و مطلوب و نامطلوب اجتماعی برای معتقدین به این سه نوع فرهنگ و نظام اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. بحث آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی را در کلان‌ترین وجه آن می‌توان از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

همین‌جا آغاز کرد. مثلاً وقتی فرهنگ بنیادی براساس ثروت تنظیم شود بدین معنی است که نهایت اعتماد به ثروت معطوف است و همهٔ گرایش‌ها به ثروت ختم می‌شود؛ در چنین فرهنگی شدیدترین خواسته ثروت خواهد بود. در این جامعه فرهنگ تخصصی نیز راه و چاه افزایش ثروت را، بدون هر قید و شرطی، فراهم می‌کند. دانش‌ها درجهت جمع‌آوری مال و افزایش ثروت بی‌قید و شرط تنظیم می‌شوند و متخصصینی که ثروت بیشتری تولید کنند از احترام و امکانات بیشتری برخوردار خواهند بود. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی مؤید شدت علاقه به ثروت است. وقتی این فرهنگ شکل اجتماعی به‌خود می‌گیرد و تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را هم به‌خود جلب می‌کند، نظام اجتماعی براساس اتکا و اعتماد به ثروت شکل می‌گیرد. نظام سرمایه‌داری در جهان برهمین‌اساس شکل گرفته است. در این نظام ثروت است که پرستش می‌شود (زاهد زاهدانی، ۱۳۹۰: صص ۸۴-۸۳). از نگاه خداپرستی و دیگر مبانی باوری این نوع جامعه دارای آسیب بنیادی است. باتوجه‌به مبنای به‌خصوص الهی، فاسد بودن امر ثروت‌پرستی، با سرایت به همهٔ روبناهای جامعه‌ای که براین‌اساس شکل می‌گیرد، موجب آسیب آن می‌شود. در این جوامع عدم‌تعادل با مبنای ثروت آسیب تلقی می‌شود؛ چه این عدم‌تعادل در فرد باشد و چه در جامعه.

مثال دیگر، مبنای قدرت است. وقتی فرهنگ بنیادی براساس قدرت شکل گیرد، قدرت نهایت میل و خواست و در معرض پرستش است. دانش‌ها برای کسب قدرت تنظیم می‌شوند. در فرهنگ عمومی هم، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در تأیید و تأکید بر قدرت تنظیم می‌شوند و قدرت‌مندترین افراد جامعه مهم‌ترین و محترم‌ترین خواهند بود. همانطور که اشاره شد، در این جامعه قدرت پرستیده می‌شود (همان، صص ۸۴-۸۳). وقتی این نظام فرهنگی تمایلات اجتماعی و امکانات اجتماعی را با خود همراه می‌کند و نظام سیاسی و اقتصادی خود را شکل می‌دهد، نظام اجتماعی قدرت‌پرست را ایجاد می‌کند. یکی از مثال‌های چنین جوامعی جامعهٔ کشور شوروی سوسیالیستی بود. شدت توجه به قدرت در این جامعه موجب فروپاشی و ورشکستی اقتصادی آن شد. این نوع جامعه چه از دیدگاه خداپرستانه و چه از نگاه جوامعی با مبانی غیر از قدرت، از بنیاد دارای آسیب است. در این جوامع، مانند جوامع سرمایه‌داری، عدم‌تعادل از مبنای قدرت آسیب فردی و یا اجتماعی تلقی می‌شود.

لازم به ذکر است که در جامعهٔ ثروت‌پرست و یا قدرت‌پرست، به ترتیب به قدرت و ثروت هم توجه می‌شود، اما در ردیف دو، بعد از ثروت و قدرت. مثلاً در نظام سرمایه‌داری به قدرت توجه می‌شود، اما برای به‌دست آوردن ثروت. هرجا کوچك شدن و حتی اظهار عجز موجب افزایش

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

ثروت شود این کارها صورت می‌گیرد، اما در جامعهٔ قدرت‌پرست، ثروت در خدمت قدرت است. در مبارزهٔ بین آمریکا و شـــوروی، شوروی از قدرت نظامی بیشـــتری برخوردار بود، اما ورشکست شد، ازاین‌رو فروپاشید. در جامعهٔ سرمایه‌داری هرجا از قدرت استفاده می‌شود برای افزایش ثروت اســـت؛ مثلاً حضور بلوك غرب در غرب آسیا، همانطور که به وضوح هم گفته می‌شد، برای حفظ منافع مادی کشورهای سرمایه‌داری است.

غیـــر از آســـیب‌های فرهنگی، که در فوق به تفصیل بیشـــتری درمورد آنان ســـخن گفته شـــد، آسیب‌های نظام تمایلات یا سیاسی و آســـیب‌های نظام امکانات مادی یا اقتصادی نیز می‌تواند به طور مفصل ملاحظه شود. همهٔ این آسیب‌ها در ابتدا و در کلان‌ترین وجه خود در عدم‌تعادل سه کرهٔ سیاســـت، فرهنگ و اقتصاد قابل دسته‌بندی است. در سطوح بعدی می‌توان در دسته‌بندی آسیب‌ها به نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی پرداخت و سپس به خرده‌نظام‌های هر یک وارد شد.

برای مثال، در نظام اجتماعی امروز ما در کلان‌ترین سطح، محور انسجام دهندهٔ نظام تمایلات اجتماعی قدرت متمرکز در دســـت دولت است. این تمرکزگرایی در ســـه نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شـــود. همین تنظیم تمرکزگرا با مبانی اسلامی، که در آن انحصار حرام است (به فتوای حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله)، سازگار نیست. در نظام‌های قدرت‌محور، تمرکز درحدّ اعلا مطلوب تلقی می‌شـــود و در نظام‌های ثروت‌محور هم تمرکز درحدّ رقابت انحصاری شـــکل می‌گیرد. نظام اجتماعی ما در دوران پهلوی، براساس طرح نظام تمرکزگرایِ سرمایه‌داریِ دولتی، در زمان رضاشـــاه و توسط مشاوران اروپایی تنظیم شد. این نظام تمرکزگرا در دوران محمدرضاشاه، با برنامه‌ریزی‌هایِ توســـعهٔ آمریکایی، تداوم پیدا کرد و تحکیم یافت. بعد از انقلاب نیز، متأسفانه به علت سهولت در مدیریت و نبود نمونهٔ شـــفاف و روشن غیر تمرکزگرای اسلامی، به همان صورت ادامه یافت. متأســـفانه تاکنون در بخش فرهنگی، توافق جمعی بر محور انسجام اجتماعی حاصل از انقلاب، که همان اقتدار امام معصوم از طریق ولی‌فقیه اســـت، به نظام‌سازی فرهنگی و اقتصادی تعمیم نیافته اســـت. در زیربخش‌های سیاســـی و همچنین در نظام فرهنگی و نظام اقتصادی، هنوز نظریه‌ای که جمع نخبگان انقلابی موافق آن باشـــند، بر مبنای اعتقاد بـــه ربوبیت خداوند تبارک و تعالی، حاصل نشده است. ازاین‌رو نظام تمرکزگرای دولتی سرمایه‌داری ادامه یافته است. این نظام محور تمرکز خود را پول، عمدتاً پول حاصل از فروش نفت، قرار داده و در توزیع آن، نظام تمرکزگرای فرهنگی و اقتصادی، امکانات را تمرکزگرا تقســـیم کرده است. حاصلِ اختیار این مبنا، توزیع نابرابر امکانات و ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی و حتی سیاسی شده است. این نابرابری‌ها علت اصلی ناهنجاری‌ها و آســـیب‌های اجتماعی امروز ما یعنی فقر و فساد و تبعیض است که تظاهر آن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

از جمله در حاشیه‌نشینی، فساد اداری، اعتیاد، فساد اخلاقی و ... قابل‌مشاهده است.

علاوه‌بر آنچه درمورد نظام فرهنگی گفته شـد، درحال‌حاضر وقایعـی که در فرهنگ و اقتصاد جامعهٔ ما رخ می‌دهد، انتظار دسـتگاه سیاسی انقلابی را برآورده نمی‌کند و مطلوب آن نیست؛ زیرا آن بخش از نظام‌سـازی سیاسی انقلابی، که بر مبنای ولایت فقیه شکل گرفته، نظام‌های فرهنگی و اقتصادی متناسـب با خودش را طراحی و عملیاتی نکرده است؛ همچنین مردمی که با جان و مال خود انقلاب کرده‌اند آنچه می‌بینند برخلاف خواست و انتظارشان است؛ ازاین‌رو، این ناهماهنگی منشـأ نارضایتی‌های موجود اسـت. وقتی در سطح خانواده توقعات همسـران از یکدیگر برآورده نمی‌شـود، با اندک ناملایمتی ایدهٔ طلاق شـکل می‌گیرد. وقتی توقعات فرزنـدان از پدر و مادر و توقعات پدر و مادر از فرزندان حاصل نمی‌شود، بحران اخلاقی در خانواده ایجاد می‌شود. در نظام اداری همین ناهماهنگی‌ها فسـاد اداری را تدارک می‌بینند. دسترسی آسـانِ عده‌ای به امکانات که می‌توانند از قِبَل دستگاه دولتی بهره برند و دور از دسترس بودن آن برای عدهٔ دیگر انواع نارضایتی‌ها و فساد را موجب می‌شـود. به‌طورکلی، با این نحوهٔ سازماندهی، نظام فرهنگی و اقتصادی با رانت دولتی کار می‌کند و همین منشأ اغلب ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

فصـل دیگری از آسـیب‌ها را می‌توان در ناهماهنگی بین سـه کرهٔ فردی و سـه کرهٔ اجتماعی جسـتجو کرد. افراد از نظام اجتماعی مسـتقل‌اند. ممکن اسـت آنچه جمع با آن موافق است، در تمامیت و یا در اجزاء، تک‌تک افراد با آن موافق نباشـند. به هر مقدار که افتراق بین سه کرهٔ فردی با سه کرهٔ اجتماعی وجود داشته باشد و در رفتارهای اجتماعی بروز کند، نمودی از ناهنجاری به‌چشم می‌خورد؛ رفتارهای ضداجتماعی محصول چنین وضعیتی است. این ناهنجاری‌های اجتماعی در هر یک از سـطوح باوری، فکری و رفتاری با سطوح سیاسـی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد و در نظام فرهنگی نیز در هر یک از سطوح باوری، فکری و الگوهای رفتاری با هر یک از ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی، علم و معرفت جامعه و یا الگوهای رفتاری اجتماعی می‌تواند شکل گیرد. به‌این‌ترتیب، در هر یک از نظام‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از ناهنجاری‌ها را برشـمرد؛ در نظام کلان اجتماعی نیز می‌توان انواع ۲۷ گانه‌ای از آسیب‌ها را نشان داد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به بیان نظریه‌ای درمورد آسـیب‌ها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی پرداختیم. گفته شـد که در فرد، ارادهٔ انسـان‌ها از طریق باورها به‌صورت فکر جریان می‌یابد و برای اجرایی شدن

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

به تنظیم الگوهای رفتاری می‌پردازد. اگر این سه مقوله با یکدیگر هماهنگی نداشته باشند و یا از طریقی هماهنگی آنان به‌هم ریخته شود ناهنجاری رفتاری حاصل می‌شود.

در آسیب‌شناسی اجتماعی گفتیم اگر هماهنگی میان سه کرهٔ تودرتوی نظام تمایلات (سیاست)، نظام ادراکات یا دریافت‌های به توافق جمع رسیده (فرهنگ) و نظام امکانات در اختیار جمع (اقتصاد) مختل شود، آسیب اجتماعی هویدا می‌شود. درمورد فرهنگ، که عاملی برای تبدیل تمایلات جمعی به امکاناتِ در اختیار جمع است، گفتیم فرهنگ «دریافت‌های به توافق جمع رسیده» است. باورهای به توافق جمع رسیده اخلاق و ارزش‌های جامعه را تشکیل می‌دهد، افکار به توافق جمع رسیده علم و معرفت جامعه را می‌سازد و الگوهای رفتاری به توافق جمع رسیده فرهنگ عمومی و سبک زندگی خاص خود را ایجاد می‌کند. در وهلهٔ اول، ناهماهنگی نظام باورها، افکار و الگوهای رفتاری فرد با جامعه منشأ ناهنجاری و آسیبی است که در افراد بروز می‌کند. در وهلهٔ دوم، عدم‌انسجام این سه مقوله در جامعه می‌تواند منشأ آسیب‌های فرهنگی و به تبع آن اجتماعی گردد.

به‌همان مقدار که محور یا مبنای انسجام‌بخش هر سه کرهٔ فردی و یا اجتماعی قدرت و ظرفیت انسجام‌بخشی داشته باشد هماهنگی بین این سه کره بیشتر و مستحکم‌تر خواهد بود. در کشورهای غربی مبنای این انسجام‌بخشی را ثروت و سرمایه در نظر گرفته‌اند؛ ازاین‌رو، آن‌ها را کشورهای سرمایه‌داری می‌خوانند. ثروت و سرمایه میل به تمرکز دارد و با تمرکزگرایی حول محور سرمایه و ثروت سعی در ایجاد انسجام اجتماعی می‌کند. به‌طورکلی، تمرکزگرایی نمی‌تواند انسجام کامل اجتماعی ایجاد کند. نظام تمرکزگرا ثقل امکانات اجتماعی را به سمت نقطهٔ تمرکز اختیارات سوق می‌دهد؛ ازاین‌روست که در نظام‌های سرمایه‌داری جهان مشاهده می‌کنیم که ناهنجاری‌هایی وجود دارد، اما راه‌حل نهایی برای ازبین بردن آن، به علت مشکل ساختاریِ تمرکزگرایی، وجود ندارد و آسیب‌های اجتماعی آنان ازبین نمی‌رود، بلکه این آسیب‌ها به‌گونه‌ای مدیریت می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، در اثر مدیریت این ناهنجاری‌ها در سطح جامعه، ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها مشاهده نمی‌شوند بلکه به‌صورت قانونی در مکان‌های خاصی این نوع از ناهنجاری‌ها، تحت نظارت اداره‌کنندگان جامعه، بروز می‌یابند. تأسیس خانه‌های فساد، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها، و مراکز مشابه و آزاد گذاشتن مصرف برخی از انواع مواد اعتیادآور در مکان‌های خاص یکی از راه‌های مدیریت این آسیب‌هاست. از سوی دیگر، وجود کارتون‌خواب‌ها در شهرهای بزرگ و صادر کردن فشارهای فقر و فساد سازمان‌یافته به دیگر کشورهای تحت سلطه، بروز تظاهرات این آسیب‌های اجتماعی را در سرزمین آنان مدیریت می‌کند. کشورهای جنوب شرقی آسیا ازجملهٔ سرزمین‌های قربانی این‌گونه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

مدیریت فساد حاصل از نظام سرمایه‌داری جهانی‌اند.

این فرهنگ که تمدن مدرن را ایجاد کرده اســت، در تحولات دو ســدهٔ گذشته وارد ایران شده و کره‌های انســجام اجتماعی بومی ما را تحدید و تهدید کرده است. نظام سرمایه‌داری تمرکزگرای دولتی منشأ همهٔ آسیب‌های اجتماعی ما شده است. انقلاب اسلامی، با شعار بازگشت به خویشتن اســلامی جامعه، در صدد رفع این مشکل برآمد. انسجام اجتماعی براساس باور به خداوند تبارک و تعالی، نبوّت نبی اکرم، صلوات اللّه علیه، و معاد، همگی با محوریت الهی، تنها راه به انســجام رساندن ســه کرهٔ فرهنگ به‌صورتی مترقی و پایدار است. قرار دادن خداوند تبارک و تعالی در مرکز باورها و تفکر براساس آنچه که خود او در قرآن کریم ارائه کرده است و عمل بر اساس الگوی رفتاری فردی و اجتماعی کســانی که می‌دانیم بدون هیچ خدشه‌ای اسلام عزیز را عملیاتی کرده‌اند، یعنی پیغمبر اکرم (ص) و امامان معصوم، تنها راه رســیدن به سعادت است. همهٔ اسماء خوب متعلق به خداوند است؛ بنابراین، قرار دادن همهٔ خوبی‌ها در مرکز باورها کاری عاقلانه و دوراندیشانه است. خود او توســط نبی اکرم (ص) راه تفکر و اندیشه براساس مبنا و محوریت خودش را در قرآن کریم ارائه داده و جهان‌بینی کامل و بدون اعوجاجی را نظریه‌پردازی کرده اســت. تحت حمایت خودش افرادی مانند رســول اکرم، صلوات اللّه علیه، و ائمهٔ معصومین، علیهم‌السّــلام، را الگوی رفتاری فردی و اجتماعی ما قرار داده اســت. ازاین‌رو، تنها راه برای رسیدن به انسجام کامل سه کرهٔ فرهنگ و نیز ســه کرهٔ اجتماعی محور قرار دادن خداوند تبارک و تعالی و متمســک شــدن به قرآن کریم و عترت است. براساس این باور رهبران سیاسی و فکری جمهوری اسلامی ایران، با پشتیبانی بی‌دریغ ملت ســرافراز و مســلمان ایران، ارادهٔ خود را در همین راســتا قرار دادند و در بخش سیاسی، نظام ولایت فقیه را مســتقر کردند،اما در بخش‌های فرهنگی و اقتصادی نظام تمرکزگرای ســرمایه‌داری دولتی، مانند گذشــته، به کار خود ادامه داده است؛ به‌این‌ترتیب، ناهنجاری کره‌های فرهنگی نظام ســرمایه‌داری و ناهماهنگی بین سه کرهٔ فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب از یک سو و اقتصاد مبتنی بر دستورالعمل‌های اسلامی با نظام اقتصاد سرمایه‌داری، منشأ ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی شده است.

تا نظام‌ســازی اســلامی به‌طور کامل انجام نشود این آســیب‌ها وجود خواهند داشت. راه‌حل اساسی طراحی نظام فرهنگی و اقتصادی اسلامی و اجرای الگوهای آن در جامعه است. نقطهٔ آغاز این حرکت می‌تواند استقرار نظام اقتصاد مقاومتی باشد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند وابستگی ما را به نفت و نظام اداری تمرکزگرای ســرمایه‌داری نفتی کاهش دهد. اقتصاد مقاومتی می‌تواند منبع تولید ثروت را، در جامعهٔ ما، از صدور نفت به تولید محصولات در داخل کشــور معطوف دارد؛ افزایش

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

تولیدات داخلی می‌تواند نقطهٔ آغازی برای برهم زدن نظام تمرکزگرای امروز و رفتن به سمت نظام غیرتمرکزگرای اداری کشور گردد. این عدم‌تمرکز در اداره و طراحی نظام مدیریتی آن، امکانات را به‌صورت غیرتمرکزگرا توزیع می‌کند و شروعی برای رفع فقر، فساد و تبعیض می‌شود.

پی‌نوشت

۱. یکی از دلایل افزایش اعتیاد در جامعهٔ ما می‌تواند وجود بستر نبرد حق و باطل در زمینهٔ تاریخی باشد که برخی را قهرمان کند مثل شهدا و بعضی دیگر را که این توانایی را در خود نمی‌بینند به سوی اعتیاد بکشاند. اگر امکان قهرمان شدن در جامعه را نه فقط در حیطه‌های نظامی بلکه در بقیهٔ امور ایجاد کنیم، به‌نظر می‌رسد می‌توانیم از تعداد معتادان کم کنیم؛ این فرضیه‌ای است که باید از نظر تجربی ارزیابی شود.

۲. هرچند در این گروه هم ممکن است صورت‌گرایی و تحجر دامن برخی را بگیرد و برای دستگاه شناخت خود هیچ حجیتی قائل نشوند، مانند مکتب اخباری.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]

کتابنامه

۱. **قرآن مجید.**

۲. امام خمینی، سید روح الله. ۱۳۹۲. **ترجمهٔ تحریر الوسیله. جلد ۲**، تهران: مؤسسهٔ نشر آثار امام خمینی(س).

۳. چامسکی، نوام. ۱۳۷۴. **ساخت های نحوی**. ترجمهٔ احمد سمیعی گیلانی. تهران: انتشارات خوارزمی.

۴. زاهد زاهدانی، سید سعید. ۱۳۷۰. **مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام. قم: بهینه.**

۵. ــــــــــــــــ. ۱۳۸۴. «در باب توسعهٔ فرهنگی». **راهبرد یاس**. شمارهٔ سوم.، پاییز، صص ۹۲-۸۱.

۶. ــــــــــــــــ. ۱۳۹۰. «مقایسهٔ پرستش فردی و اجتماعی». **پژوهشنامه، مطالعات تطبیقی فرهنگ اسلام و ایران**. صص ۸۶-۶۹.

۷. ــــــــــــــــ. ۱۳۹۴. **درآمدی بر مبانی روش تفکر اجتماعی در اسلام**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸. ــــــــــــــــ. ۱۳۹۷. «مبانی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی معروف و منکر با استناد به مفاهیم قرآنی (طرحی نو درجهت تولید علوم انسانی اسلامی مبتنی بر معارف اسلامی)». **فصلنامهٔ تحقیقات بنیادین**. شمارهٔ پیاپی ۱۲. پاییز. صص ۲۷-۷.

۹. ــــــــــــــــ. ۱۳۹۷. «نظریه‌پردازی آسیب‌های اجتماعی ارائهٔ یک پیشنهاد نظری از موضع اسلامی». **فصلنامهٔ مطالعات اسلامی آسیب های اجتماعی**. دورهٔ ۱. شمارهٔ ۲. پاییز. صص ۱۲-۱.

۱۰. زاهد زاهدانی، سید سعید؛ جاجرمی‌زاده، محسن؛ تقوی، سید رضا. ۱۳۹۲. «فرهنگ به مثابهٔ رسانه‌ای میان اراده و عمل جمعی (مطالعهٔ تطبیقی فرهنگ اسلامی و سکولار)». **رسانه و فرهنگ**. سال سوم. شمارهٔ دوم. پاییز و زمستان. صص ۷۶-۵۵.

۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۱. **شناخت در قرآن**. قم: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۲. معین الاسلام، مریم. ۱۳۸۵. **مجلهٔ پیام زن**، شماره ۱۷۹ و ۱۸۰.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.4.0]